
آفریدگان یا پرورش یافتگان؟ بررسی تحلیلی روایت «نحن صنایع الله و الخلق بعد صنایعنا»

مرتضی عرب*
سید کاظم طباطبایی**

◀ چکیده:

از جمله روایات امامیه که نیازمند به بررسی است، توقیعی منسوب به حضرت حجت علیه السلام است. ضمن این روایت، عبارت «نحن صنایع الله و الخلق بعد صنایعنا» که عبارتی ثقیل و موهم غلو است، جلب نظر می کند. پژوهش حاضر در مسیر دست یابی به فهم شایسته از آن، در آغاز به بررسی سندی روایت دست یازیده و در مرحله بعد، با مراجعه به لغت و ادب عربی، معانی محتمل این عبارت را بررسی کرده است و با توجه به واژه کلیدی آن، یعنی لفظ «صنایع» که در لغت به معانی «آفرینش، احسان و برگزیدن» و به طور التزامی به معنای «پرورش دادن» است- ارتباط معنای آن واژه را با اهل بیت علیهم السلام، پیش رو نهاده است. آن گاه با بهره گیری از قواعد فهم حدیث، مقدار اعتبار این معانی را در ترازوی نقد قرار داده و در نهایت با ابطال معنای نخست از معانی پیش گفته، که موهم غلو و تفویض است، سه معنای معتبر از روایت را شناسانده، و در پایان، با ملاحظه سیاق و قراین متنی، آخرین معنا از معانی یاد شده را بر دیگر معانی رجحان داده است.

◀ کلیدواژه‌ها:

حدیث‌شناسی، صنع، غلو، تفویض، روایت سخن «نحن صنایع الله و الخلق بعد صنایعنا».

* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد / morteza.arab@stu-mail.um.ac.ir

** استاد دانشگاه فردوسی مشهد / tabatabaei@um.ac.ir

1. درآمد

یکی از منابع مسلمین در دریافت عقاید و تمییز عقاید درست از نادرست، روایات نبوی ص و اهل بیت علیهم السلام است؛ البته این قابلیت روایات، خود منوط به اعتبار آن‌هاست؛ بنابراین، برای اینکه احادیث بتوانند به نیکی نقش خود را در این زمینه ایفا کنند، پرداختن به اعتبارسنجی روایات از حیث سند و متن، امری شایسته توجه است. اما از دیرباز به سبب غلبه دیدگاه برخی از بزرگان امامیه مبنی بر عدم حجیت روایات آحاد در عرصه عقاید، نقد بایسته‌ای در این زمینه صورت نگرفته است. از جمله این روایات که بازبینی آن در پرتو قواعد نقد حدیث شایسته می‌نماید، حدیثی منسوب به حضرت صاحب‌الامر ع است که بخشی از این روایت در بردارنده معانی چندی بوده و نسبت به برخی از معانی آن اختلافاتی در میان علمای امامیه رخ داده است؛ از این رو شایسته است با بررسی این روایت به کارکرد آن در حوزه عقاید امامیه واقف شد.

2. سخنی در حجیت خبر واحد

در باب اعتبار خبر واحد، سه دیدگاه عمده در میان علمای امامیه دیده می‌شود. برخی اعتبار خبر واحد را در همه عرصه‌های دین منتفی می‌دانند. (سید مرتضی، 1346 ش، ج 2، ص 517 / طبرسی، 1372 ش، ج 2، ص 288 / ابن ادریس حلی، 1410 ق، ج 1، ص 82)

گروهی دیگر حجیت خبر واحد را در عرصه احکام پذیرفته و در غیر آن فاقد اعتبار دانسته‌اند؛ مگر آنکه شهادی بر آن اقامه گردد تا به یقین نزدیک شود و از حالت ظن به درآید. دلیل این دسته، راه نداشتن «حجیت تعبدیه» به اموری است که مقصود، علم و یقین است نه عمل، زیرا تعبد تنها در مورد عمل ممکن است و در مسائلی که هدف از آن‌ها دستیابی به علم و یقین است، تعبد جایگاهی ندارد. (شیخ مفید، 1414 ق [ج]، ص 18 / شیخ طوسی، 1385 ق، ج 1، ص 6 / طباطبایی، 1392 ق، ج 12، ص 278)

برخی دیگر نیز اعتبار آن را محدود به عرصه خاصی ندانسته‌اند. بنا بر نظر این گروه، دلیل عمده بر حجیت خبر واحد، سیره عقلاست و حال آنکه عقلا در عمل به خبر واحد معتبر، میان اخبار در عرصه‌های مختلف تمایزی نگذاشته و در غیر احکام

نیز، آثار علم به واقع را بر اخبار مترتب می‌کنند. (خویی، 1426ق، ص 398-399/فاضل لنکرانی، 1376ش، ص 174-175/معرفت، 1384ش، ج 2، ص 551-552) پس از اشاره به این اقوال، شایسته است توجه داشته باشیم که فهم و تلقی درست از روایات، مقدم بر حجیت و مبنای عمل قرار دادن آن‌هاست؛ لذا بررسی روایات و رسیدن به درکی شایسته از آن‌ها، امری ضروری است.

3. روایت مورد بررسی

شیخ طوسی به طریق خود نقل می‌کند: «خبرنی جماعة، عن ابی محمد التلعکبری، عن احمد بن علی الرازی، عن الحسين بن علی، قال حدثنی محمد بن علی بن بنان الطلحی الآبی، عن علی بن محمد بن عبدة النیسابوری، قال حدثنی علی بن ابراهیم الرازی، قال: حدثنی شیخ الموثوق به، بمدينة السلام قال: تشاجر ابنُ ابي غانمِ القزويني و جماعة من الشيعة في الخلف فذكر ابنُ ابي غانمِ ان ابا محمدًا عليه السلام مضى و لا خلف له. ثم إنهم كتبوا في ذلك كتابًا و أنفدوه إلى الناحية و أعلموا بما تشاجروا فيه فورد جواب كتابهم بخطه - صلى الله عليه و على آباءه - بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله و إياكم من الفتن و وهب لنا و لكم روح اليقين و أجزنا و إياكم من سوء المنقلب. إنه انتهى إلى ارتياب جماعة منكم في الدين و ما دخلهم من الشك و الحيرة في ولاة أمرهم فغمنا ذلك لكم لا لنا و سألونا فيكم لا فينا لأن الله معنا فلا فاقة بنا إلى غيره و الحق معنا فلن يوحسنا من قعد عنا و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعا.

یا هؤلاء ما لكم فی الریب تترددون و فی الحیرة تنعکسون؟ أ و ما سمعتم الله - عز و جل - یقول "یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منكم" أ و ما علمتم ما جاءت به الآثار مما یكون و یحدث فی أمتکم علی الماضین و الباقین منهم علیهم السلام؟ أ و ما رأيتم كيف جعل الله لكم معاقل تاوون إليها و أعلاما تهتدون بها من لدن آدم إلى أن ظهر الماضي علیهم السلام؟ كلما غاب علم بدا علم و إذا أفل نجم طلع نجم فلما قبضه الله إليه ظننتم أن الله أبطل دينه و قطع السبب بينه و بين خلقه كلاً ما كان ذلك و لا یكون حتى تقوم الساعة...» (1411ق، ص 286)¹

از آنجا که خبر یاد شده، روایتی طولانی است که بررسی همه فقرات آن از حوصله این مقال خارج است و نیز اغلب بخش‌های آن از باورهای قطعی و مورد

اتفاق امامیه است، تنها به بررسی عبارت «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا» که سخنی دشوار و موهم غلو است، می پردازیم.

4. پیشینه برداشتها از این روایت

تاکنون هیچ یک از علمای امامیه این روایت را مستقلاً بررسی نکرده و تنها نسبت به یکی از معانی قابل برداشت از آن، سخن به میان آورده اند. در اینجا تلاش می شود در ضمن بحث و به تناسب مقام، سیری از نگاه دانشمندان نسبت به این معنا ارائه شود؛ بنابراین، بررسی این روایت می تواند علاوه بر دست یابی به معنای محتمل آن، به مثابه پلی در تنقیح نظریات مختلف، در تحلیل یکی از معانی محتمل نیز، مثمر ثمر باشد.

5. منابع حدیث مورد نظر

در میان منابع متقدم، روایت مزبور تنها در کتاب الغیبه (1411ق، ص 285) تألیف شیخ طوسی و کتاب احتجاج (1386ق، ج 1، ص 260) منسوب به طبرسی یاد شده است و ظاهراً از آنجا به سایر آثار علمای متأخر راه یافته است که از جمله آنها می توان به علی بن عبدالکریم نجفی در اثر خود موسوم به منتخب انوار المضیئة (1401ق، ص 119)، علی بن یونس عاملی در صراط المستقیم (1384ش، ج 2، ص 235)، علامه مجلسی در بحار الانوار (بی تا، ج 35، ص 179)، سراب تنکابنی در سفینه النجاة (1419ق، ص 316)، محدث قمی در انوار البهیة (1417ق، ص 353) و الکنی و الانقلاب (بی تا، ج 2، ص 111)، شیخ علی حائری یزدی در الزام الناصب فی اثبات حجة الغالب (بی تا، ج 1، ص 386)، نمازی شاهرودی در مستدرک سفینه البحار (بی تا، ج 10، ص 403) و شیخ علی کورانی عاملی در معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام (1411ق، ص 386) اشاره کرد.

1.5. بررسی سندی

از جمله قراین قابل اعتماد در پژوهش های حدیثی، در جهت دریافتن مقدار اعتبار روایت، بررسی سند آن است، زیرا وضعیت سند حدیث، ظن بر صدور یا عدم صدور آن از معصوم را تقویت یا تضعیف می کند، و چون روایت مورد بحث، تنها در کتاب الغیبه اثر شیخ طوسی به صورت مسند نقل شده است، بالطبع عمده بررسی سندی روایت مبتنی بر طریق شیخ طوسی متمرکز است. این سند به صورت زیر است:

«خبرنی جماعة، عن ابی محمد التلعکبری، عن احمد بن علی الرازی، عن الحسن بن علی، قال حدثنی محمد بن علی بن بنان الطلحی الآبی، عن علی بن محمد بن عبدة النیسابوری، قال حدثنی علی بن ابراهیم الرازی، قال: حدثنی شیخ الموثوق به بمدينة السلام قال:... الحدیث.»

1.1-5. شیخ طوسی طریق خویش به روایت را با عبارت «خبرنی جماعة» آغاز کرده است که در ظاهر، موهم ارسال است. اما آنچه این روایت را از حالت ارسال خارج می‌کند، سیرهٔ علمای متقدم امامیه در این باب است. ایشان به هنگام یادکرد مشایخ اجازة خویش، که در شمار قابل توجهی از روایات ذکر می‌شده‌اند، از عباراتی نظیر «عدة من اصحابنا» و یا «جماعة من اصحابنا» استفاده می‌کرده‌اند که از اینان می‌توان به احمد بن محمد بن خالد برقی در محاسن، ابو جعفر کلینی در کافی، ابن قولویه قمی در کامل الزیارات، احمد بن علی نجاشی در فهرست، و شیخ طوسی در عمدة کتاب‌هایش یاد کرد؛ بنابراین، منظور شیخ از لفظ «جماعة» در عبارت «خبرنی به جماعة» مشایخی نظیر شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدون، احمد بن محمد بن موسی بن صلت و علی بن احمد بن محمد بن ابی جید هستند که جملگی از اجلای طایفهٔ امامیه‌اند که به نام یاد نکردن ایشان، لطمه‌ای به اعتبار سند وارد نمی‌کند.

2.1-5. هارون بن محمد بن احمد بن سعید؛ کنیه‌اش ابو محمد و نسبتش تلعکبری است. وی که از اجلای طایفهٔ امامیه است (نجاشی، 1416ق، ص 439)، در 43 مورد از طرق شیخ به روایان مختلف قرار دارد. علامه حلی در وصف وی گوید: «جایگاهی رفیع و مرتبتی جلیل دارد. روایات بسیاری از وی نقل شده به نحوی که نظیری برای او نمی‌توان یافت. نامبرده از ثقات و چهره‌های بارز امامیه است به گونه‌ای که هیچ‌گونه قدحی نسبت به او نرسیده است. وی به سال 385 در گذشته است.» (1417ق، ص 290)

3.1-5. احمد بن علی رازی خضیب ایادی؛ نجاشی کنیه‌اش را ابوالعباس (همان، ص 97) و شیخ طوسی ابا علی رازی یاد کرده (1417ق، ص 76) که البته ابوعلی نیز گفته شده است. (همان‌جا) از جمله آثار وی، کتاب شفاء، فرائض، آداب، و جلاء در غیبت است که شیخ طوسی آن را تصنیفی نیکو برمی‌شمرد (همان‌جا) ابن به استناد سخن

پدرش نقل نامبرده را به غلو متهم کرده است. (1422ق، ص 43) نجاشی نیز با تعبیر غایب به این اتهام اشاره کرده است. (1416ق، ص 97) شیخ طوسی هم خود این اتهام را نقل کرده است. (1417ق، ص 76) ابن شهر آشوب نیز (بی تا، ص 54) و همچنین علامه حلی با استناد به شیخ طوسی این اتهام را یادآوری کرده اند. (1417ق، ص 228)

همچنین در توصیف وی گفته اند «لیس بذاک» یا «لم یک بذاک ثقة فی الحدیث» و یا «لم یک بذاک» که در بیان مفهوم این عبارات و افاده جرح و یا مدح آن، در میان دانشمندان امامیه اختلاف فاحشی دیده می شود. به طوری که حسین بن عبدالصمد (1410ق، ص 192) میرداماد (1410ق، ص 103) این الفاظ را مفید جرح و ذم دانسته اند. اما وحید بهبهانی، مآل این عبارات را، در عین اینکه به نوعی مفید مدح اند، و ثوق تام نداشتن افراد موصوف به آن دانسته است (بی تا، ص 43) چنان که میرزای نوری نیز با وی هم رأی است (1416ق، ج 5، ص 82) سید حسن صدر نیز، تنها راویان توصیف شده به این عبارات را در اعلی درجه وثاقت نمی داند. (بی تا، ص 436)

اما باید گفت گرچه ظاهر این عبارات، مفید ذم یا جرح راوی نیست، زیرا عبارت «لم یک بذاک ثقة فی الحدیث» تنها وثاقت راوی را منتفی می داند و در ذم او ظهوری ندارد؛ اما در عین حال، بیانگر مدح راوی نیز نیست، زیرا دلالت التزامی الفاظ به همان اندازه که مفید مدح راوی است، بیانگر ذم او نیز می تواند باشد؛ از این رو، استفاده مدح از آن موجه نمی نماید. چنان که عبارت «حدیثه یعرف تارة و ینکر اخری» از سوی ابن غضائری در توصیف وی، بیانگر قابل اعتماد نبودن احادیث اوست.

حاصل سخن آنکه، اعتبار این فرد جای تأمل دارد، زیرا از یک سو علمای رجال، با عبارات مختلف وی را تضعیف کرده و قاطبه ایشان او را به غلو متهم نموده اند. گرچه نمی توان تمایز قاطعی در عبارات رجال شناسان، در تعیین مرتبه جرح راویان به غلو نهاد. (قاسم پور، 1390، شماره 5، ص 92) از سوی دیگر، به ظاهر ابن غضائری، منبع اولی جرح نامبرده به غلو است و او در جرح افراد به غلو، زبان زد خاص و عام و دارای دیدگاهی خاص است، اما دلیلی برای پذیرفتن این جرح او وجود ندارد، زیرا تضعیف او نه بر مبنای اجتهاد، به نقلی از جانب پدرش حسین بن عبیدالله و هماهنگ با نقل این

اتهام از سوی دیگران است و آن‌گونه که گفته شد، سایر عبارات در توصیف او نیز، بر قابل اعتماد نبودن روایات وی اشعار دارد.

4-1-5. حسین بن علی قمی؛ فردی بدین نام در این طبقه وجود ندارد و تنها فرد مجهول الحال به این نام در زمره اصحاب امام جواد علیه السلام قرار دارد (طوسی، 1415ق، ص 374) که بدون شک، راوی مد نظر ما نیست؛ بنابراین، محتمل است فردی مجهول العین² باشد و یا اینکه تصحیف یا اشتباهی در ضبط نام او رخ داده باشد. حال اگر به افراد منسوب به قم و با نام حسین در این طبقه بنگریم، حسین بن محمد قمی از مشایخ کلینی را می‌یابیم که گویی راوی ما همین فرد است. چنان‌که علامه مجلسی نیز به هنگام نقل روایت، این نام را به این صورت ضبط کرده است (بی تا، ج 53، ص 180) اگر حدس ما درست باشد، نام‌برده از ثقات امامیه و از روایان کثیر الروایه این طایفه است. (خویی، 1413ق، ج 7، ص 83)

5-1-5. محمد بن علی بن بنان طلحی آبی؛ رجال‌شناسان از وی یادی نکرده‌اند و جز در سند این روایت در جای دیگری از او نامی به میان نیامده است و در اصطلاح، مجهول العین است. برخی ضبط صحیح نام جد وی را «زیبان» دانسته‌اند. (نمازی، شاهرودی، بی تا، ج 7، ص 219)

6-1-5. علی بن محمد بن عبده نیشابوری؛ گرچه علاوه بر این روایت، صدوق نیز در سند روایتی از او یاد کرده است، اما نام‌برده نیز در کلام علمای رجال جایگاهی ندارد و در اصطلاح، مجهول العین است. گروه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

7-1-5. علی بن ابراهیم رازی؛ حال وی نیز به مانند دو راوی سابق است. نظر به اینکه ذکری از وی و چگونگی حالش در کلام علمای رجال موجود نیست و در میان روایت‌های امامیه، تنها در همین طریق قرار دارد، ناگزیر باید وی را نیز مجهول العین دانست.

8-1-5. شیخ طوسی مروی عنه، علی بن ابراهیم رازی را با نام یاد نکرده و تنها به توثیق او با عبارت شیخ مورد وثوق اکتفا کرده است، اما در کتاب احتجاج که از مجموع سند، تنها همین فرد ذکر شده، او را «ابو عمرو عمری» معرفی کرده است. با پذیرش این نکته باید گفت: نام‌برده، عثمان بن سعید عمری است. وی از مشایخ جلیل‌القدر امامیه و از اصحاب و وکلای امام هادی علیه السلام (شیخ طوسی، 1415ق،

ص 389)، امام عسکری علیه السلام (همان، ص 401) و از نواب اربعه است (همان، ص 447) که در وثاقت او اختلافی در میان امامیه وجود ندارد.

2.5. کیفیت سند روایت

در مجموع و با توجه به تفصیل ذکر شده در بررسی رجال ناقل روایت، اعتبار سندی این روایت، مورد تردید جدی است، زیرا در میان راویان آن، احمد بن علی رازی به سبب اتهام به غلو مورد جرح قرار گرفته و سه تن دیگر از راویان یعنی محمد بن علی بن زبیر (بنان)، علی بن محمد بن عبده و علی بن ابراهیم رازی افراد مجهول العینی هستند که حتی در وجود آنها جای تردید است؛ از این رو، سند روایت به سبب غرابت، ضعیف است.

6. بررسی متنی روایت

از آنجا که ضعف سند روایت، موجب قطع به عدم صدور آن از معصوم نمی‌شود، شایسته است متن روایت نیز مورد بررسی قرار گیرد و با معیارهای نقد متن حدیث سنجدیده شود تا بتوان در باب چگونگی اعتبار آن با اطمینان بیشتری سخن گفت و به فهم روشن تری از آن دست یافت، زیرا محتمل است قرآینی همراه روایت وجود داشته که مؤید صدور آن از امام باشد از قبیل اینکه در کتاب معتبری وجود داشته و یا از مضمونی مستفیض برخوردار است و یا موافق با کتاب و سنت است که هر یک از این قرآین به نوبه خود می‌تواند موجبات اعتماد و اطمینان به صدور آن را برای گذشتگان فراهم کرده باشد. (معروف حسنی، 1398ق، ص 308) چنان‌که ظاهر آن است که شیخ این روایت را از کتاب جلاء احمد بن علی رازی نقل کرده که شیخ طوسی، خود آن کتاب را تصنیفی نیکو معرفی می‌کند. (1417ق، ص 76) مضاف بر اینکه این معنا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه نیز به کار رفته است، آنجا که حضرت علیه السلام در نامه خود خطاب به معاویه می‌فرماید: «نحن صنائع الله و الناس بعد صنائع لنا» (نهج البلاغه، نامه 28) و حال که نهج البلاغه خود به دلیل برخورداری از بلاغت بی نظیر و محتوای بی‌مانند، مقبول علمای امامیه (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص 60/ مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 289) و منبعی قابل اعتماد است که این امر به نوعی، ضعف سند روایت مد نظر ما را جبران می‌کند؛ لذا بررسی متنی روایت را پی می‌گیریم.

1.6. بررسی ادبی

واژه کلیدی در روایت مورد نظر ما لفظ «صنائع» است. «صنائع» به لحاظ صرفی بر وزن فعائل جمع مکسر «صنیعة» از ماده «ص ن ع» و به لحاظ نحوی در هر دو محل، مضاف و به ترتیب لفظ «جلالة» و ضمیر «نا» مضاف‌الیه آن است که دو اضافه معنوی³ را تشکیل داده‌اند و حرف جر مقدر در این دو اضافه، حرف «لام» است، چنان‌که در کلام حضرت امیرعلیه السلام با اثبات حرف لام آمده است که بنا بر نظر نحویان این حرف لام مقدر، مفید معانی اختصاص و مالکیت است؛ گرچه بر طبق نظر برخی از نحویان، استفاده معانی دیگر در صورت اراده متکلم جایز است. (عباس حسن، بی تا، ج 3، ص 18-20)

2.6. بررسی لغوی

گفته آمد محور فهم معنای سخن، لفظ «صنائع» است. ماده «ص ن ع» در لغت به چند معنا آمده است که از آن جمله می‌توان به ایجاد کردن، خلق کردن، ساختن، انتخاب کردن، برگزیدن، احسان و کرامت اشاره کرد؛ بنابراین با توجه به این معانی، که می‌توان آن‌ها را در سه معنای کلی خلاصه کرد، معانی متصور برای روایت را برشمردیم و آن‌ها را در بوته نقد قرار می‌دهیم.

1.2.6. صنع به معنای ساختن

جوهری، «صنع» را به معنی «ساختن» معرفی کرده است. (1407ق، ذیل ماده صنع) چنان‌که ابن فارس نیز اصل این واژه را ایجاد چیزی دانسته است (1404ق، ذیل ماده مورد نظر) لذا آنگاه که عرب می‌گوید: «امراة صنع و رجل صنیع» بدین معناست که اینان در آنچه تولید می‌کنند، خبره‌اند. (زبیدی، 1414ق، ذیل ماده مورد نظر) البته گرچه راغب اصفهانی، یکی از معانی صنع را «ساختن نیکو» برشمرده است، اما نسبت میان لفظ «فعل» و «صنع» را عموم و خصوص مطلق دانسته است، به نحوی که هر گونه صنعتی، فعلی در حساب آید، اما هر گونه فعلی، صنع نیست چنان‌که لفظ «صنع» به حیوانات نسبت داده نشده است. (1412ق، ص 494) این معنا در قرآن کریم نیز در موارد چندی به کار رفته است از جمله آیه شریفه «صُنِعَ اللهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ» که طبرسی آن را به آفرینش خداوند که هر چیز را متقن و محکم و منظم آفریده، تفسیر کرده است. (1372ش، ج 7، ص 371)

2.2.6. فهم روایت در پرتو معنای یاد شده

اگر روایت را با توجه به معنای ذکر شده برای لفظ «صنع» و نیز معنای اختصاص یا تملیک برای حرف «لام» معنا نماییم در ظاهر بدین معناست که «ما (اهل بیت) آفریده‌های خداوند هستیم و آفریدگان بعد از ما مخلوق‌های ما هستند» که این معنا برخی دیگر از اخبار نیز وارد شده است. از جمله می‌توان به خطبه «تطنجیة» اشاره کرد. در آن خطبه که به حضرت امیر علیه السلام نسبت داده شده است، روایت شده: «انا صانع الأقالیم بامر العلیم الحکیم» (برسی، 1419ق، ص 266) دیگر روایت منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله «انا من الله و الخلق منی». (همان، ص 41) دیگر روایت منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌گوید: «باسمی تکونت الکائنات و الاشیاء» (همان، ص 253) بر طبق این معنا خداوند تعالی، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را آفریده و آن بزرگواران علیهم السلام سایر مخلوقات را پدید آورده‌اند.

3.2.6. عرضه معنای یاد شده بر قرآن

موافقت با قرآن کریم، مطمئن‌ترین و اساسی‌ترین ملاک و تکیه‌گاه برای تمییز میان احادیث صحیح از سقیم است، چنان‌که خداوند خود می‌فرماید: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: 59) که امیرالمؤمنین علیه السلام بازگرداندن به خدا را تمسک به قرآن کریم و بازگرداندن به رسول را چنگ زدن بر سنت مورد اجماع ایشان صلی الله علیه و آله تفسیر کرده‌اند. (نهج البلاغه، خطبه 292) روایات فریقین نیز در این باره مستفیض و بلکه متواترند. از آن جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ». (کلینی، 1365ش، ج 1، ص 70) از این رو گرچه در باب روایات احکام، موافقت گاه به عدم مخالفت تأویل شده است، اما در زمینه عقاید، قرآن کریم و سنت قطعی اهل بیت علیهم السلام یگانه ملاک‌هایی هستند که روایات، لاجرم باید با آنها موافق باشند.

اما در باب روایت مورد بحث با مراجعه به قرآن کریم، شمار قابل توجهی از آیات را می‌یابیم که در تعارض صریح با معنای یاد شده از روایت بوده که از آن جمله می‌توان به آیاتی نظیر «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام: 101-102) یا «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (روم: 40) یا «أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد: 16) و یا «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف: 54) اشاره کرد. در این آیات، خلق و آفرینش مخصوص خداوند دانسته شده، چنان‌که در آیه اخیر با توجه به پیش افتادن معمول آن یعنی «لَهُ» آیه شریفه افاده حصر کرده (تفتازانی، 1411ق، ص 122) و امر آفرینش را منحصر به خداوند کرده و در آیه ماقبل از آن نیز، هرگونه شراکت در خلق منتفی دانسته شده است.

4.2.6. عرضه معنای یاد شده به روایات

یکی از ملاک‌های دیگر برای شناسایی روایات مقبول از مردود، سنت قطعی معصومین علیهم‌السلام است. عرضه معنای ذکر شده بر روایات معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد که این معنا، معارض با جمعی از روایات است که گاه تنصیب به مردود بودن چنین دیدگاهی نیز کرده‌اند. از جمله اینان:

الف. صدوق از زراره نقل می‌کند به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتیم: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَّأٍ يَقُولُ بِالتَّفْوِيزِ فَقَالَ وَ مَا التَّفْوِيزُ قُلْتُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - فَفَوَّضَ إِلَيْهِمَا فَخَلَقَا وَ رَزَقَا وَ أَمَاتَا وَ أَحْيَا فَقَالَ عليه‌السلام كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ إِذَا انْصَرَفَتْ إِلَيْهِ فَاتْلُ عَلَيْهِ هَذِهِ آيَةُ الْبَيِّنَاتِ فِي سُورَةِ الرَّعْدِ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ فَانْصَرَفْتُ إِلَى الرَّجُلِ فَأَخْبَرْتُهُ فَكَأَنِّي أَلْقَمْتُهُ حَجْرًا أَوْ قَالَ فَكَأَنَّمَا خَرَسَ.» (صدوق، 1414ق، ص 100)⁴

ب. مؤلف نام‌برده از یاسر خادم از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است: «قُلْتُ لِلرِّضَاءِ علیه‌السلام مَا تَقُولُ فِي التَّفْوِيزِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر: 7) فَأَمَّا الْخَلْقُ وَ الرِّزْقُ فَلَا، ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (روم: 40).⁵ (صدوق، 1378ش، ج 2، ص 203)

ج. همو با سند متصل از ابوهاشم جعفری نقل کرده که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْغُلَّةِ وَالْمُفَوَّضَةِ فَقَالَ الْغُلَّةُ كُفَّارٌ وَالْمُفَوَّضَةُ مُشْرِكُونَ، مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ أَكَلَهُمْ أَوْ شَارِبَهُمْ أَوْ وَاصِلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ أَوْ آمَنَهُمْ أَوْ اتَّمَنَّهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ أَوْ صَدَقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ أَغَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ وَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»⁶ (همان جا، ص 205)

د. نیز نقل شده است به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض شد: «زَعَمَ أَبُو هَارُونَ الْمَكْفُوفُ أَنَّكَ قُلْتَ لَهُ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْقَدِيمَ فَذَاكَ لَا يَدْرِكُهُ أَحَدٌ وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الَّذِي خَلَقَ وَ رَزَقَ فَذَاكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ: كَذَبَ عَلَيَّ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، مَا مِنْ خَالِقٍ إِلَّا اللَّهُ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُذِيقَنَا الْمَوْتَ وَ الَّذِي لَا يَهْلِكُ هُوَ اللَّهُ خَالِقُ الْخَلْقِ بَارِيُّ الْبَرِيَّةِ»⁷ (شیخ طوسی، بی تا، ج 2، ص 488)

اما در باب روایاتی که در گذشته، در همراهی با این معنا از روایت ذکر شد باید گفت: جملگی آن روایات منقول از کتاب حافظ رجب برسی است و فاقد هر گونه سند متصل اند؛ بی آنکه در منابع متقدم ذکری از آن به میان باشد، مضاف بر آنکه حافظ برسی خود از غالیان بوده (حر عاملی، 1362 ش، ج 2، ص 117) و کتابش نیز مشتمل بر غلو، اشتباه و درهم آمیختگی معرفی شده است. چنان که علامه مجلسی روایت‌هایی را که او به تنهایی ناقل آن‌ها بوده، وا گذاشته و از نقل آن‌ها خودداری کرده است. (مجلسی، بی تا، ج 1، ص 10) بنابراین معنای یاد شده از روایت تاب مقاومت در برابر روایت‌های معارض خویش را ندارد.

5.2.6. عرضة معنای یاد شده بر عقل

در ظاهر امر، این معنا از روایت، منافاتی با عقل ندارد. بدین توضیح که خداوند تعالی به اراده خود، امر آفرینش را به افرادی دیگر واگذار کرده است. در عین اینکه ذات باری، خالق به معنای اتم است. به دیگر سخن، آفرینش بندگان به دست پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در طول آفرینش خداوند قرار دارد و نه در عرض، که منافاتی با خلق از سوی خداوند داشته باشد و اینان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در واقع اسباب و علل آفرینش اند نه آفریننده‌هایی در عرض خلقت الهی.

اما در واقع، این دیدگاه معارض با عقل سلیم است، زیرا به لحاظ عقلی، غیر ممکن است خالق آفریدگان، مصنوعی به مانند خود ایشان باشد و در ذات و صفات، که تابع حادث بودن آنهاست، با مخلوقات خویش مشارکت داشته باشد، زیرا بایسته است خالق موجودات در ذات و صفات خویش، اعلی و اجل از آفریده‌های خود باشد. (مازندرانی، 1421ق، ج3، ص77) از سوی دیگر، اگر موجودی احتمال زیادت یا نقصان درباره او برود، بی‌شک مخلوق بوده که خالق با اراده او، وی را چنین آفریده و محدود به حدودی نموده؛ که نمی‌تواند از آنها تخلف نماید، لذا صانع جمیع مخلوقات نمی‌تواند مخلوقی به مانند آنها و محدود باشد. (همان، ج3، ص233) خلاصه آنکه لازم است خالق پدیده‌ها، موجودی باشد که خود، مخلوق نبوده و در ذات یا صفات به مانند مخلوقات خود نباشد به گونه‌ای که از عدم پا به وجود نگذارد و از حالی به حال دیگر نگراید، مانند اینکه از کودکی به پیری یا از قوت به ضعف بگراید. (نائینی، 1424ق، ص277)

اما این سخن که رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام جزء اسباب خلقت عالم و اداره آن هستند، نیز مخالف عقل و تاریخ است، زیرا آنان از اسباب خلقت نبوده، بلکه از اسباب خلقت، متمتع بوده‌اند به نحوی که وجود و زندگی ایشان، منوط و متوقف بر سلسله اسباب و علل مادی بوده است. با این وصف، چگونه خود ایشان در مرتبه اسباب و علل قرار می‌گیرند؟ (سبحانی، 1414ق، ص419-420) چنان‌که آنان مثلاً از هوا استنشاق کرده، برای رفع گرسنگی غذا می‌خورده‌اند، همسر گزیده و عواطفی بی‌مانند نسبت به فرزندان و دوستانشان داشته‌اند.

البته احتمال دیگری را نیز علامه مجلسی مطرح می‌کند و آن اینکه خداوند تعالی، مقارن با اراده ائمه علیهم‌السلام عمل می‌کند، چنان‌که در شق القمر، زنده کردن مردگان، تبدیل عصا و دیگر معجزات رفتار کرده است. پس همه این افعال، به قدرت الهی و هم‌زمان با اراده ایشان و به منظور تصدیقشان صورت می‌گیرد و این امر، منافاتی با عقل نیز ندارد (مجلسی، بی تا، ج25، ص347) و در واقع عقل، این امر را در حد احتمال قرار می‌دهد.

اما این احتمال نیز تأییدی بر نظریه تفویض نیست، زیرا ایجاد افعال را توسط خداوند و تنها به همراه خواست ائمه علیهم السلام می‌داند و لذا دلالتی بر آفرینش خلق به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ندارد و از سوی دیگر، مخالف با آیات و روایات است، زیرا ظاهر آن‌ها حاکی از این است که معجزه به اذن خدا و مستند به خود انبیا و اولیا علیهم السلام است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَ تَبْرِيءُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِأَذْنِي»⁸ (مائده: 110) چنان‌که معلوم است آیه دلالت دارد بر آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود و به اذن خداوند، این کارها را انجام می‌داده است. (سبحانی، 1414ق، ص 419-420)

آنچه تحلیل‌های فوق را تقویت می‌کند، روایتی دیگر منسوب به حضرت صاحب الامر علیه السلام است که در طی آن بنا بر نقل شیخ طوسی، جماعتی از شیعیان، در مقام اهل بیت علیهم السلام اختلاف کردند. عده‌ای قائل بودند که خداوند- عز و جل- خلق و رزق را به معصومین علیهم السلام تفویض کرده و در مقابل، گروهی این امر را محال می‌پنداشتند و بر خداوند جایز نمی‌دانستند که خلق و رزق را، به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام واگذار نماید، چه خداوند تنها بر خلق اجسام تواناست؛ لذا در پی درخواست آنان، توفیقی از جانب امام عصر علیه السلام صادر شد که در آن توفیق از حضرت نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا حَالٌ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ فَأَمَّا الْأَئِمَّةُ علیهم السلام فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَ يَسْأَلُهُ [يَسْأَلُونَهُ] فَيَرْزُقُ إِيَّجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَ إِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ»⁹ (شیخ طوسی، 1411ق، ص 293-294)¹⁰

البته ممکن است گفته شود ائمه علیهم السلام در دیگر مرتبه وجودی خود، به خلقت و آفرینش می‌پردازند. مرتبه‌ای که در زیارت جامعه کبیره بدان اشاره رفته «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشِيهِ مُخْلِقِينَ»¹¹ (صدوق، بی تا [ب]، ج 2، ص 613) نه در این مرتبه از حیات خویش، که محذوریت فلسفی پیش آید. اما باید گفت: اولاً در صورت چشم‌پوشی از تعارضات عقلی، عقل تنها امکان چنین امری را محتمل می‌شمرد و از اثبات آن، عاجز است و شهود عرفانی را نیز- بنا بر اذعان عارفان نامی- راهی به مقام نبوت خاصه نیست (ابن عربی، بی تا، ج 2، ص 6) لذا تنها مسیر دست‌یابی به حل این مسئله، قرآن کریم و روایات معتبر است که این امر، در تعارض با آیات و اخبار است

و سخن گفتن درباره آن قول بما لا یعلم است که خبر معتبری بر آن دلالت نمی‌کند و اخباری هم که بر این امر دلالت می‌کنند، در کتاب‌های غالیان و امثال آنان موجود است؛ و تنها آنچه اخبار صحیح بر آن دلالت دارد، وجود ایشان در چهره‌هایی مثالی به‌سان چهره‌های بشری ایشان، قبل از خلقت آدم علیه السلام است که بر عظمت شأن ایشان دلالت دارد گرچه غالیان، سخنان گزاف بسیاری درباره آن پرداخته‌اند. (شیخ مفید، 1414ق [ب]، ص 38-39)

6.2.6. معنای یاد شده در نگاه دانشمندان

این معنا از روایت، در میان دانشمندان امامیه، با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام به «تفویض»¹² نامبردار و قائلین به آن به «مَفُوضَه» موسوم‌اند. قریب به اتفاق علمای امامیه به هنگام سخن از این عقیده، به رد آن پرداخته‌اند، چنان‌که شیخ صدوق اینان را لعن کرده (بی تا [ب]، ج 1، ص 359)، شیخ مفید «مفوضه» را گروهی از غالیان دانسته که وجه افتراقشان از سایر غلات، عقیده آنان مبنی بر حادث بودن ائمه علیهم السلام است که بر تفویض امر آفرینش و روزی رساندن ایشان به خلق باور دارند. (1414ق [الف]، ص 134) علامه مجلسی، شش معنا برای تفویض در روایات بیان کرده و عقیده یادشده را باطل، و امر آفرینش و روزی رساندن را منحصر به خداوند دانسته است. (بی تا، ج 25، ص 348) ملا صالح مازندرانی هم به لحاظ فلسفی، امکان این را که آفریننده همه پدیده‌ها مخلوقی به مانند خود ایشان باشد، محال دانسته است. (1421ق، ج 3، ص 77) علامه شبّر در شرح زیارت جامعه کبیره از مصادیق باطل تفویض را، پنداشت و اگذاری امر خلقت، روزی رساندن، زنده کردن و میراندن ذکر کرده است. (1403ق، ص 141) در میان معاصران، جعفر سبحانی، تفویض به معنای واگذاری آفرینش، رزق و تدبیر، به ائمه علیهم السلام را به دو معنا قابل تفسیر دانسته و معنایی از آن را شرک و معنای دیگر را باطل برشمرده است. (1414ق، ص 419-420) البته در این میان، برخی از امامیه نظیر حافظ رجب برسی و نمازی شیرازی، با جمع‌آوری چنین روایاتی قائل به تفویض بوده‌اند و برخی از غیر امامیه، نظیر ابن ابی‌الحدید معنای موهم غلو را، باطن‌گفتار امام علی علیه السلام (نحن صنائع ربنا و الناس بعد صنائع لنا) ذکر کرده‌اند. (1419ق، ج 15، ص 194)

7.2.6. درنگی در باب حرف «لام» در گفتار امیرالمؤمنین علیه السلام

ظهور حرف «لام» در کلام حضرت امیر علیه السلام مفید سه معنی تعلیل، اختصاص و مالکیت است. حال اگر حرف «لام» موجود در سخن ایشان را، در معنای تعلیل لحاظ کنیم، معنای معقولی برای کلام متصور می‌شود و آن اینکه «ما (اهل بیت) آفریده‌های خداوندیم که دیگر آفریدگان به طفیل وجود ما، پا به عرصه وجود نهاده‌اند» که این معنا در میان روایات معتبر امامیه مستفیض و در روایات جمهور نیز قابل توجه است. چنان‌که حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت «لولاک ما خلقت الدنیا» آن را از جمله روایات صحیحی دانسته که شیخین (بخاری و مسلم) آن را نقل نکرده‌اند. (بی‌تا، ج 2، ص 615) اما دو معنی دیگر از حرف لام، با توجه به محتوای کلی نامه امیرالمؤمنین علیه السلام، اقتضای حال مخاطب آن (معاویه)، و برخی از محذوریت‌ها، شایسته توجه نیستند.

3.6. لازمه معنای یاد شده

از جمله معانی یک لفظ، که به مثابه مراد گوینده و مدلول سخن او در شمار آیند و به همراه مدلول مطابقی لفظ به ذهن خطور می‌کنند، می‌توان به معنای ای که به واسطه دلالت التزامی بین، به ذهن متبادر می‌شوند، اشاره کرد.

از میان معانی التزامی لفظ «صنع» که در معنای یاد شده برای آن، ملحوظ است¹³؛ دو معنای «پرورش دادن» و «رشد دادن»، شایسته توجه‌اند که این معانی تقریباً یکسان، از معنای پیش گفته برداشت می‌شوند، چنان‌که در زبان فارسی کاربرد کلمه «ساختن» در این معنای بسیار رایج است. تا آنجا که کثرت استعمال این معنای التزامی، در این واژه، شخصیتی بارز به این معنا داده است به نحوی که برخی از لغویان از این معنا نیز، در ضمن معنای کلمه مورد بحث به طور مستقل یاد کرده و گفته‌اند آنگاه که عرب گوید: «صَنَعَ فلان جارِیته» معنای پروراندن جاریه را قصد می‌کند. (فیروزآبادی، بی‌تا، ج 3، ص 52/ ابن منظور، 1405ق، ج 8، ص 210) لذا راغب، «الاصطناع» را به معنای مبالغه نمودن در اصلاح یک چیز ذکر کرده است. (1412ق، ص 287)

چنان‌که این معنا در قرآن نیز به کار رفته و به اتفاق مفسران، خطاب خداوند تعالی به موسی علیه السلام که می‌فرماید: «وَلْيُصْنَعْ عَلٰی عَيْنِي» (طه: 39) بدان معناست که «زیر نظرم پرورش یابی و رشد کنی». (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج 1، ص 177/ زمخشری، 1407ق، ج 3،

ص 63/ طبرسی، 1372ش، ج 7، ص 19/ ابن کثیر، 1419ق، ج 5، ص 251/ شوکانی، 1414ق، ج 3، ص 431/ آلوسی، بی تا، ج 8، ص 503) البته برخی مراد از لفظ مورد نظر در آیه «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: 41) را نیز، به معنای پرورش دادن گرفته‌اند. (مکارم شیرازی، 1374ش، ج 13، ص 205)

3-6.1. فهم روایت در پرتو معنای یاد شده

با توجه به معنای التزامی ذکر شده یعنی همان «پرورش دادن و پروریدن» می‌توان روایت مورد بحث را چنین معنا کرد: «ما پرورش‌یافتگان بی‌واسطه خداوندیم و دیگر مردم پرورش‌یافتگان ما هستند»؛ از این رو، برخی از شارحان نهج البلاغه کلام حضرت علیه السلام را، در عین اینکه به «ساختن» ترجمه کرده‌اند، اما در توضیح سخن خود، منظور از ساختن را، پرورش دادن و بارور کردن قابلیت انسان‌ها بیان کرده‌اند. (جعفری، 1376ش، ج 1، ص 296-300) همچنین این نکته نیز، قابل توجه است که در روایت مورد بحث، از ضمیر جمع «نا» استفاده شده که بیانگر پرورش یافتن جمیع انبیا و اوصیای الهی علیهم السلام از سوی خداوند و تربیت سایرین از جانب ایشان است؛ در عین اینکه اشعار بر لزوم تربیت شدن ائمه بشریت علیهم السلام از جانب خداوند دارد. (خویی، 1413ق، ج 19، ص 117)

3-6.2. عرضه معنای یاد شده بر قرآن

بنا بر معنای یاد شده از روایت، خداوند در وهله اول، انبیا و اوصیای علیهم السلام را پرورش داده و به واسطه ایشان دیگران پرورش یافته و به جایگاه مورد نظر خداوند نزدیک گشته‌اند. آن گونه که خداوند تعالی درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه: 2) و «رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (طلاق: 11) چنان‌که به روشنی معلوم است این آیات، دلالت بر برانگیختگی فردی می‌کند که بدان مرحله صعود یافته که شایستگی تزکیه دیگران را پیدا کرده و اطاعت از او برابر با اطاعت حق تعالی گردیده است.

3-6.3. عرضه معنای یاد شده بر روایات

این معنا از روایت در احادیثی چند آمده است، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام در «خطبه قاصعه» می‌گوید: «لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله - مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَكْثَرَ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْئَلُكَ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمَّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْماً وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِقْدَاءِ بِهِ»¹⁴ (نهج البلاغه، خطبه 192) همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَذَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَذَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدْسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبْ بِأَدَابِ اللَّهِ»¹⁵ (کلینی، 1365 ش، ج 1، ص 267)، «مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ اللَّهُ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»¹⁶ (برقی، 1371 ش، ج 1، ص 236) و از این قبیل به پرورش ائمه علیهم السلام به دست خداوند و رشد و پرورش مردم به دست ائمه علیهم السلام اشاره یا تصریح می‌کنند، در مجموعه‌های حدیثی بسیار است.

4.3-6. عرضه معنای یاد شده بر عقل

اینکه تنها برخی از آدمیان، شایستگی و قابلیت دریافت تعالیم ربوبی را دارند و مستقیماً به دریافت راهکارهای هدایت نائل می‌شوند، امری موافق با عقل است، زیرا عقل تلاش برخی از نوع بشر را، برای طی مراحل عبودیت در مدرسه الهی و آموختن آنچه لازمه این طی طریق است از آن ذات لایزال؛ و به دنبال آن مأمور شدن برای ارائه آموزش‌های خود به دیگران و تربیت کردن آن‌ها، مطابق با خواست خداوند امری ممکن و ضروری می‌شمرد. البته لازم به ذکر است عقل از تعیین این مصادیق عاجز بوده و تنها امکان و لزوم این امر را مورد تأیید قرار می‌دهد.

4.6. صنع به معنای احسان

دیگر معنای «صنع»، احسان و کرامت است. (فیروزآبادی، بی‌نا، ذیل مدخل مورد نظر) ابن اثیر می‌گوید: صنع به معنای عطیه، کرامت و احسان نیز می‌باشد، لذا «المصانعة» که مصدر باب مفاعله است به معنای نیکی کردن به دیگری است؛ تا اینکه

به تو نیکی کند. (1364ش، ذیل مدخل مورد نظر) در کلام عرب نیز، استعمال این ماده در این معنا بسیار به کار رفته است مثلاً وقتی کسی نعمت خود را به دیگری اختصاص دهد گفته می‌شود: «فلان صنیعة فلان» (ابن منظور، 1405ق، ج 8، ص 212) چنان‌که لفظ «صنع» در احادیث به معنای نیکی نیز استعمال شده؛ «اربعة یذهبن ضیاعاً منها الصنیعة الی غیر اهله».¹⁷ (طریحی، 1408ق، ذیل ماده صنع)

1-4-6. فهم روایت در پرتو معنای یاد شده

فهم معنای روایت با توجه به معنای اخیر، مستلزم آن است که لفظ «صنایع» را در هر دو محل، به عنوان مجاز به «علاقه حالیه» به کار گیریم¹⁸ که در این صورت در ظاهر معنای کلام می‌شود «خداوند نعمت خویش (هدایت) را بی‌واسطه به ما عطا کرده و بعد از آن مردم بر سر خوان نعمت ما هستند». چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: «وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: 41) که برخی در تفسیر این آیه گفته‌اند: «تو را جایگاه لطف و مقرر احسان و اکمال قرار دادم» (ابوحیان، بی‌تا، ج 7، ص 334) و ابن اثیر، این آیه را تمثیلی از آنچه خداوند به موسی علیه السلام از تقرب و اکرام اعطا کرده دانسته است (1364ش، ج 3، ص 56) در همین جهت امام محمد عبده در شرح خود بر عبارت موجود در نهج البلاغه گوید: خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بند شدگان فضل الهی و مردم بعد از اینان، اسیر فضل ایشان‌اند. (1412ق، ج 3، ص 32) که در باطن این معنا، روایت امام علیه السلام بدین نکته اشاره دارد که خداوند تعالی به ما نعمت داده و هیچ یک از افراد بشر نعمتی بر ما ندارد چه میان ما و خداوند واسطه‌ای وجود ندارد؛ حال آنکه تمامی افراد بعد از ما، بر سر سفره احسان ما نشستند.¹⁹

2-4-6. عرضه معنای یاد شده بر قرآن

بر طبق معنی ذکر شده از روایت، خداوند نعمت خویش را در ظرف وجود انبیا و اوصیاء علیهم السلام به ودیعت نهاد و از طریق اینان بود که این نعمت به دیگران انتقال یافت. با توجه به سیاق روایت منظور از نعمت، رسالت، امامت و هدایت است که خداوند این نعمت عظیم را به ایشان عطا کرد و مردم به واسطه ایشان از این نعمت برخوردارند. این معنا موافق با تمامی آیات الهی به نحو اعم و بسیاری از آیات

شریفه به نحو اخص است؛ برای مثال، می توان به آیاتی نظیر «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: 54) و «أَ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا» (یونس: 2) و «وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر: 7) و «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُتِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: 55) اشاره کرد که این آیات به صراحت بر اعطای نعمت رسالت بر رسول اکرم ﷺ و با کمک گرفتن از سنت، بر امامت سایر ائمه علیهم السلام دلالت می کنند که از طریق ایشان، دیگران از این نعمت برخوردار شده و هدایت می یابند.

3.4-6. عرضه معنای یاد شده بر روایات

معنای ذکر شده از حدیث به وفور در میان روایات امامیه یافت می شود که از آن جمله می توان گفتار امیرالمؤمنین (ع) را مثال آورد که درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْتَلُ حُكْمِهِ وَ كَهُوفُ كِتَابِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ أَنْجَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادَ فِرَائِضِهِ»²⁰ (نهج البلاغه، خطبه 2) سخن امام صادق علیهما السلام که این گونه خویش را معرفی می کنند: «نَحْنُ خَزَانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَ حَى اللَّهُ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ»²¹ (صفار، 1404ق، ص 124) نمونه دیگری از همین معنا است که اینک از حضرت امیرعلیایم السلام روایت کرده اند که «افْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»²² (مجلسی، بی تا، ج 2، ص 37)

4.4-6. عرضه معنای یاد شده بر عقل

این امر که خداوند گروهی از بندگان خویش را مستقیماً مشمول عنایت و رحمت خویش قرار داده و نعمت هدایت خود را از طریق ایشان به سایر بندگانش رسانده، امری است که نه تنها با عقل منافاتی ندارد بلکه عقل نیز آن را تأیید می کند، زیرا— چنان که در گذشته آمد— لازمه دریافت مستقیم هدایت از سوی خداوند سنخیت یافتن با تعالیم و وحی الهی است. این امر در آغاز برای همگان مقدور نیست، لذا باید واسطه هایی که توان دریافت معارف بلندمرتبه را دارند، این معارف را دریافت کنند و آنگاه به دیگران ابلاغ نمایند.

5.6. صنع به معنای برگزیدن و انتخاب کردن

از دیگر معانی ماده «ص ن ع»، معنای «برگزیدن» است. خلیل بن احمد را نظر بر آن است آنگاه که عرب گوید: «فلان صنعیتی» معنای «خارج کردن» و «برگزیدن» را قصد می‌کند. (1410ق، ذیل مدخل صنع) جوهری «اصطنعت فلاناً لنفسی» را، به معنای «او را برای خویشتن برگزیدم» گرفته است. (1407ق، ذیل مدخل صنع) ابن منظور «اصطنعه» را به معنای «اخذ نمودن» معنا کرده است (1405ق، ذیل مدخل صنع) چنان‌که ابن عباس عبارت «وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: 41) را به «تو را برای وحی و رسالت خویش برگزیدم» تفسیر کرده است. (طبرسی، 1372ش، ج 7، ص 20)

5.6.1. فهم روایت مورد بحث در پرتو معنای یاد شده

با توجه به این معنا روایت حاضر به این معنا است که «ما برگزیدگان خداوندیم و مردم پس از آن انتخاب‌شدگان و گزیدگان ما هستند». یعنی اینکه خداوند ما را گزینش کرده و ما نیز آن را که شایسته است و رضایت ما را فراهم آورد، انتخاب می‌کنیم و در مسیر هدایت قرار می‌دهیم. به طبع یکی از لوازم این معنا نیز پرورش دادن فرد برگزیده و همچنین احسان کردن بر اوست، زیرا فرد برگزیده، هدایت را دریافت کرده تا بتواند به مرحله مصطفی شدن برسد که در این سیر او به طور مستقیم یا از طریق انبیا و اولیاء علیهم‌السلام مشمول لطف الهی قرار گرفته است. البته تفاوت این معنا با معنای سابق در این است که این معنا، علاوه بر معنای التزامی ذکر شده، بر اصل عصمت اولیا نیز تأکید می‌کند، زیرا کلمه «اصطفی» در جوهره معنای خویش، معنای گرفتنِ خالص هر چیز را افاده می‌کند (طباطبایی، 1392ق، ج 1، ص 300) که خالص بودن هر چیز، اشعار به پیراستگی و پاکی او از هر گونه پلیدی می‌کند.

5.6.2. عرضه معنای یاد شده بر قرآن

آن‌گونه که در گذشته آمد، آیات بسیاری بر برگزیدگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و نیز سایر انبیا علیهم‌السلام دلالت دارند و این خود، معنای مذکور از روایت را مورد تأیید قرار می‌دهند، که از آن جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: الف. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: 33) ب. «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنمِّي نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ

مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف: 6) ج. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (حج: 75) د. از قول ابراهیم علیه السلام می فرماید: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره: 129) چنان که می بینیم آیات ذکر شده بر برگزیدگی انبیاء علیهم السلام و از جمله ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله تأکید کرده است.

3.5.6. عرضة معنای یاد شده بر روایات

برگزیدگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عترت وی علیهم السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام امری است که در روایات بر آن تأکید شده است. از آن جمله امیرالمؤمنین علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أُرْسِلْتُ بِالضِّيَاءِ وَ قَدَمُهُ فِي الْإِصْطِفَاءِ»²³ (نهج البلاغه، خطبه 204) و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: «نَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرَثَنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ»²⁴ (کلینی، 1365 ش، ج 1، ص 226) صدوق نیز از همان امام علیه السلام نقل کرده: «إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مَتَّوَحَّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَّفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقًا فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شَهَادَةُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ ...»²⁵ (بی تا [الف]، ص 151) البته در این باب روایات بسیار است که نقل آن در این مقال نمی گنجد.

4.5.6. عرضة معنای یاد شده بر عقل

در باب چگونگی تعامل عقل با معنای ذکر شده از روایت باید گفت: عقل نه تنها مخالفتی با این معنا ندارد، بلکه با همان استدلال که در معانی سابق ذکر شد، این معنا را تأیید می کند و بر ضرورت آن تأکید می ورزد، زیرا لازمه رسیدن پیام الهی به همگان، برگزیدن افراد شایسته برای این امر و القای پیام به آنهاست تا این برگزیدگان، خواست الهی را به همگان ابلاغ کنند.

7. نتیجه گیری

با توجه به بررسی های رجالی و جست و جو در احوال راویان حدیث مورد نظر، ضعف سند آن مشخص شد، اما از آنجا که این روایت با الفاظ تقریباً مشابه در نهج البلاغه ذکر شده، به نوعی ضعف سند آن جبران می شود. واکاوی متنی این روایت

نیز بیانگر آن بود که متن روایت با توجه به معانی واژه «صنایع» می‌تواند شامل چهار معنای «آفرینش، احسان، برگزیدن و پرورش دادن» ائمه علیهم‌السلام باشد و آن‌گونه که گفته شد، به غیر از معنای اول که موهم غلو، و مخالف با قرآن، سنت و بداهت عقلی است، می‌توان سه معنای صحیح دیگر از این روایت برداشت کرد که از میان آن‌ها با توجه به محتوای کلی روایت و نیز پیام آن، معنای التزامی «پرورش یافتن» را به سیاق روایت نزدیک‌تر می‌کند، زیرا سیاق کلی روایات در مقام بیان نیاز همیشگی بشریت به راهنمایی است که ایشان را هدایت کنند و به سر منزل مقصود رهنمون سازند؛ بنابراین در چنین سیاقی، معنای پرورش یافتن ائمه و اوصیاء علیهم‌السلام به دست خداوند و به دنبال آن پرورش دادن آدمیان به دست ایشان به واقع نزدیک‌تر می‌نماید.



پی‌نوشت‌ها:

1. ترجمه روایت به تقریب چنین است: میان ابن ابوغانم قزوینی و گروهی از شیعیان درباره جانشین امام عسکری علیه‌السلام اختلاف شد. ابن ابوغانم گفت: ابو محمد در گذشته و جانشینی ندارد. سپس اینان نامه‌ای نگاشتند و آن را به سوی ناحیه مقدسه فرستادند و ایشان را از اختلاف میان خود آگاه کردند و حضرت علیه‌السلام به خط خویش پاسخی بر نامه ایشان نوشت. بدین شرح:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها سلامت دارد و روح ایمان عنایت فرماید و از عاقبت سوء نجات بخشد. به من خبر رسیده که گروهی از شما در امر دین گرفتار شده‌اند و درباره‌ی والیان امر خویش به ورطه شک و سرگردانی افتاده‌اند. در نتیجه این خبر ما را - نه برای خود، بل برای شما - غمگین ساخت و ما را - نه برای خود، بل برای شما - ناپسند آمد، زیرا خداوند با ماست و با وجود او، ما نیازی به غیر او نداریم و حق با ماست؛ لذا هرگز از آنان که از همراهی ما سر باز زنند، ما را ترسی عارض نمی‌شود ما تربیت‌یافتگان پروردگار خویشیم و زان پس مردم تربیت‌یافتگان ما هستند.

مردم چرا، در تردید سرگردانید و در حیرت به قهقرا می‌روید؟ آیا گفتار خدای تعالی را نشنیده‌اید که می‌فرماید: «خدای را فرمان برید و پیامبر و صاحبان امر را، که از شمایند، فرمان برید»؟ آیا بدانچه روایات درباره‌ی حالات ائمه شما، از گذشتگان و بازماندگان آورده‌اند آگاهی ندارید؟ آیا ندیده‌اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا ظهور امام در گذشته [امام حسن عسکری علیه‌السلام] چگونه سنگرهایی برای شما آفرید تا بدان‌ها پناه برید و پرچم‌های هدایتی آفرید تا بدان‌ها ره پویید؟ به طوری که هرگاه پرچمی پنهان گردد، پرچمی دیگر هویدا گردد و هرگاه ستاره‌ای غروب کند،

ستاره‌ای دیگر طلوع کند. چون خداوند روح او را برگیرد و به سوی خود خواند گمان بردید که خداوند دینش را باطل کرده و به کلی رشته پیوند خود را از خلق بریده است! چنین نیست و تا قیامت نیز چنین نخواهد بود...

2. مجهول العین به شخصی اطلاق می‌شود که تنها یک راوی به نقل روایت از او پرداخته، و وجود خارجی او ثابت نیست. (عتر، 1401ق، ص 89)

3. اضافه عبارت است از نسبت اسمی به اسم دیگر که بر دو نوع لفظی و معنوی است و منظور از اضافه معنوی نسبت یک اسم به اسم دیگر با تقدیر معنی حرف جر «من»، «فی» یا «لام» میان مضاف و مضاف‌الیه است. (ابن عقیل، 1384ق، ج 2، ص 43-44)

4. ترجمه روایت به تقریب چنین است: مردی از اولاد عبدالله بن سبا قائل به تفویض است. فرمود تفویض چیست؟ عرض کردم می‌گویند: حق تعالی محمد و علی علیهما السلام را آفرید بعد از آن، حکومت را به ایشان واگذار و تفویض کرد، پس آفریدند و روزی دادند و زنده نمودند و میرانیدند. فرمود: دشمن خدا دروغ گفته است، و فرمود چون به سوی او مراجعت کردی، بر او آیه سوره رعد را بخوان که می‌فرماید: «آیا برای خدا شریکانی پنداشته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و در نتیجه، [این دو] آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟ بگو: خدا آفریننده هر چیزی است، و اوست یگانه قهار». زواره گوید: پس به سوی آن مرد بازگشتم و او را از آنچه حضرت صادق علیه السلام فرموده بود، باخبر ساختم، آنگاه گویا سنگی را به خوردنش دادم، یا گفت که: گویا گنگ شد.

5. ترجمه روایت به تقریب چنین است: به حضرت رضاع علیه السلام عرض کردم: نظر شما در مورد تفویض چیست؟ امام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، امور دینش را به پیغمبرش واگذار کرده، و فرموده است: «هر چه که پیغمبر آورد، بپذیرید و هر چه را نهی کرد، از آن پرهیزید» اما خلق و روزی دادن را به او واگذار کرد. سپس گفت: خداوند عز و جل می‌فرماید: «خداوند خالق هر چیز است» و باز فرمود: «خداوند است که شما را خلق کرده و روزی داده و سپس می‌میراند و باز زنده می‌کند، (بگو) آیا از آن‌ها که شما خدا پنداشته‌اید، کسی این چنین کارهایی را می‌تواند بکند؟ منزّه است آن خداوند و برتر است از آنچه برای او شریک قرار داده‌اند».

6. ترجمه روایت به تقریب چنین است: از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام درباره غلات و مفوضه پرسیدم؟ فرمود: غلات کافر، و مفوضه مشرکانند، هر کس با ایشان هم‌منشین شود یا رفت و آمد کند، یا با ایشان غذایی بخورد یا نوشیدنی بنوشد، یا آمد و شد نماید، یا ازدواج کند؛ دختر بدهد یا بستاند، یا آنان را امان دهد یا در امانتی امین داند، یا حدیثشان را تصدیق کند، یا ایشان را در گفتاری یاری نماید، از حریم ولایت خداوند عز و جل - و رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله خارج گشته و از دایره ولایت ما خاندان بیرون رفته است.

7. ترجمه روایت به تقریب چنین است: ابو هارون نابینا مدعی است که شما به او فرموده‌اید اگر می‌خواهی قدیم را دریایی بدان که ذات او را هیچ کس درک نخواهد کرد و اگر منظورت کسی است که خلق می‌کند و روزی می‌دهد، بدان او محمد بن علی است. حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خدا لعنتش کند بر من دروغ بسته است خالقی جز خدای یکتا که شریکی ندارد نیست. خداوند به ما مرگ را می‌چشاند. او آفریننده یکتاست که تمام جهان را به وجود آورد و هرگز نخواهد مرد.

8. و آنگاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و سپس را به اذن من شفا می‌دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی. (فولادوند)

9. ترجمه روایت به تقریب چنین است: خداوند است که خلق را آفرید و روزی‌ها را تقسیم کرد، زیرا او جسم نبوده و در جسمی حلول نکرده است. او ماندنی نداشته و شنوای بیناست، اما ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از خداوند درخواست می‌کنند و او در پاسخ به درخواست ایشان؛ و به پاس بزرگداشت حقشان می‌آفریند و روزی می‌دهد.

10. با توجه به اینکه هر دو روایت منقول از حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ را شیخ طوسی در یک فصل از کتاب خویش و به فاصله چند صفحه یاد کرده، بسیار بعید می‌نماید ایشان به چنین اختلاف فاحشی توجه نکرده باشند، به خصوص که روش شیخ تا اندازه‌ای در کتاب غیبیه، تحلیل روایات است نه صرف نقل سلسله‌وار آن‌ها؛ بنابراین چنین می‌نماید که شیخ طوسی، معنایی از روایت را مد نظر داشته که در تعارض با این روایت نبوده است.

11. یعنی خدا شما را نورهایی آفرید و در گرداگرد عرش خویش قرار داد.

12. این عنوان به کسی گفته می‌شود که عقیده دارد خداوند امور عالم را به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یا حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ [و یا سایر ائمه] واگذار، و قدرت و اختیار آفرینش و تدبیر عالم را به آنان تفویض کرد. (صفری فروشانی، 1388ش، ص 144)

13. گفتنی است معنای التزامی یادشده در معانی دیگر که در آینده خواهند آمد، نیز به نحوی جای گرفته است. گرچه در معنای «ساختن»، نمود بیشتری دارد.

14. یعنی: خداوند، بزرگ‌ترین ملک خود را شب و روز همنشین او ساخت تا او را به راه بزرگواری‌ها و خصال و اخلاق نیکو برد و من همواره، چون بچه شتری که در پی مادر رود، در پی او می‌رفتم و او هر روز یکی از صفات پسندیده‌اش را بر من آشکار می‌کرد و مرا می‌فرمود که بدان اقتدا کنم.

15. یعنی: همانا خدای عزّ و جلّ، پیغمبرش را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد و چون تربیت او را تکمیل کرد، فرمود: «تو بر خلق عظیمی استواری». سپس امر دین و امت را به او واگذار فرمود تا سیاست بندگانش را به عهده گیرد، سپس فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورده، بگیرید و از آنچه

- شما را نهی کرده باز ایستید». همانا رسول خدا ﷺ استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود، نسبت به سیاست و تدبیر خلق هیچ گونه لغزش و خطایی نداشت و به آداب خدا تربیت شد.
16. یعنی: همواره خداوند را حجتی در زمین است که حلال و حرام را به مردم فهماند و ایشان را به راه خدا فرا خواند.
17. یعنی: چهار کار تباه می‌گردد، یکی از آن چهار کار نیکی کردن به کسی است که شایستگی آن را ندارد.
18. علاقه حالیه یعنی اینکه چیزی در چیز دیگر جای گرفته باشد بدین نحو که لفظ حال، ذکر و محل اراده شود مانند آیه «فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ» که مراد از «رحمت» بهشتی است که در آن جای می‌گیرند. (نفتازانی، 1411ق، ص 214)
19. گفتنی است از لوازم احسان نیز، پرورش دادن و اصلاح کردن امور فرد مورد احسان است و اگر به لازمه معنای احسان و عطیه نظر کنیم، روایت بدین معناست «ماییم که مورد احسان و لطف خداوند قرار گرفته و با لطف او تربیت یافته‌ایم و مردم پس از آن، مرهون عنایت ما برای تربیت خویش‌اند» که در هر صورت مآل هر دو معنای التزامی یکی است؛ گرچه اندک تفاوتی با یکدیگر دارند.
20. یعنی: آل محمد امینان اسرار خداوندند و پناهگاه اوامر او و معدن علم او و مرجع حکمت او و خزانه کتاب‌های او و قله‌های رفیع دین او، قامت خمیده دین به پایمردی آنان راستی گرفت، و لرزش اندام‌هایش به نیروی ایشان آرامش یافت.
21. یعنی: خزانه دار علم خدا و زبان گویای وحی او و حجت رسای او بر هر کس که در زیر آسمان و روی زمین است، ماییم.
22. یعنی: به راه و رسم پیامبرتان اقتدا کنید که برترین راه و رسم‌هاست و رفتارتان را با روش او تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌هاست.
23. یعنی: خداوند وی را با نور فرستاد و در برگزیدن بر همه مقدم داشت.
24. یعنی: ماییم کسانی که خداوند انتخابمان کرده و وارث این کتاب که بیان همه چیز در آن است، قرار داده است.
25. یعنی: خداوند یکتاست و در یکتایی یگانه و در کار خود بی‌شریک است. پس افرادی را آفرید و دین خود را به ایشان واگذار کرد که ما آن افراد هستیم ای پسر ابویعفور و ما هستیم حجت خدا در میان بندگانش و شاهدان بر آفریده‌هایش و امینان بر وحیش و گنجینه‌داران علم او... .

منابع

1. قرآن کریم؛ ترجمه فولادوند، قم: انتشارات اسلامی حوزه علمیه، 1421ق.

2. نهج البلاغه؛ ترجمه آیتی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1371ش.
3. آلوسی، محمود بن عمر (م 1270)؛ روح المعانی؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
4. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابو حامد عبدالحمید (م 656)؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: دار احیاء الکتب العربی، 1419ق.
5. ابن اثیر، ابو الحسن علی بن ابی الکریم (م 606)؛ النهاية فی غریب الحدیث؛ ج 4، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1364ش.
6. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (م 598)؛ السرائر؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1410ق.
7. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م 588)؛ معالم العلماء؛ قم: بی‌نا، بی‌تا.
8. ابن عربی، محیی‌الدین (م 638)؛ فتوحات المکیه؛ بیروت: دار صادر، بی‌تا.
9. ابن عقیل همدانی (م 796)؛ شرح ابن عقیل؛ ج 10، قاهره: مکتبه التجاریه الکبری، 1384ق.
10. ابن غضائری، احمد بن حسین (زنده در قرن 5)؛ رجال؛ تحقیق محمدرضا حسینی، قم: دارالحدیث، 1422ق.
11. ابن فارس، احمد بن حسین (م 395)؛ معجم مقاییس اللغة؛ قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، 1404ق.
12. ابن قولویه، جعفر بن محمد (م 367)؛ کامل الزیارات؛ نجف: انتشارات مرتضوی، 1365ق.
13. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (م 774)؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1419ق.
14. ابن منظور، محمد بن مکرم (م 711)؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب حوزه، 1405ق.
15. ابن هشام، جمال‌الدین بن یوسف (م 761)؛ مغنی اللیب؛ بیروت: دار احیاء التراث، 1428ق.
16. برسی، حافظ رجب (م 813)؛ مشارق انوار الیقین؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، 1419ق.
17. برقی، احمد بن محمد (م 274)؛ المحاسن؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، 1371ش.
18. تفتازانی، سعدالدین (م 792)؛ مختصر المعانی؛ ج 1، قم: دارالفکر، 1411ق.
19. جعفری، محمدتقی؛ ترجمه و تفسیر نهج البلاغه؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376ش.
20. جوهری، اسماعیل بن حماد (م 393)؛ صحاح اللغة؛ بیروت: دارالعلم للملایین، 1407ق.
21. حاکم نیشابوری (م 405)؛ المستدرک علی الصحیحین؛ تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
22. حائری یزدی، شیخ علی (م 1333)؛ الزام الناصب فی اثبات حجة الغالب؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
23. حر عاملی، محمد بن حسن (م 1104)؛ امل الآمل؛ قم: دارالکتب الاسلامی، 1362ش.

24. خلیل بن احمد فراهیدی (م 170): العین؛ ج 2، قم: مؤسسه دار الهجرة، 1410ق.
25. خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ ج 5، بی جا: بی نا، 1413ق.
26. _____؛ البیان فی تفسیر القرآن؛ ج 5، قم: دارالثقلین، 1426ق.
27. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (م 502): مفردات فی غریب القرآن؛ دمشق: دارالعلم، 1412ق.
28. زبیدی، محمد بن مرتضی (م 1205): تاج العروس؛ تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، 1414ق.
29. زمخشری، محمود بن عمر (م 538): الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العربی، 1407ق.
30. سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ ج 3، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1414ق.
31. سراب تنکابنی، محمد بن عبدالفتاح (1124ق)، سفینه النجاة؛ تحقیق سید مهدی رجایی، قم: محقق، 1419ق.
32. سید مرتضی، علی بن حسین (م 436): الذریعة؛ تحقیق ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران، 1346ش.
33. شبر، سید عبدالله (م 1242): الانوار الالامعة فی شرح زیارة الجامعة؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403ق.
34. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القادیر؛ بیروت: دارالکلم الطیب، 1414ق.
35. شیخ طوسی، محمد بن حسن (م 460): الرجال؛ تحقیق جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1415ق.
36. _____؛ التبیان؛ نجف اشرف: مکتبه امین، 1385ق.
37. _____؛ اختیار معرفة الرجال؛ قم: مؤسسه آل البیت، بی تا.
38. _____؛ فهرست؛ تحقیق جواد قیومی، بیروت: دار المفید، 1417ق.
39. _____؛ الغیبة؛ قم: مؤسسه معارف اسلامی، 1411ق.
40. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (م 413): تصحیح الاعتقاد؛ بیروت: دارالمفید، 1414ق.
- [الف].
41. _____؛ مسائل السرویة؛ تحقیق صائب عبدالحمید، بیروت: دارالمفید، 1414ق [ب].
42. _____؛ المسح علی الرجلین؛ تحقیق شیخ مهدی نجفی، بیروت: دارالمفید، 1414ق.

43. صدر، سید حسن؛ *نهایه الدرايه*؛ تحقیق ماجد غرباوی، قم: مشعر، بی تا.
44. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (م 381)؛ *امالی*؛ قم: انتشارات کتابخانه اسلامیة، 1362 ش.
45. _____؛ *الاعتقادات فی دین الامامیه*؛ تحقیق عصام عبد السید، بیروت: دار المفید، 1414 ق.
46. _____؛ *عیون اخبار الرضا علیه السلام*؛ تهران، انتشارات جهان، 1378 ش.
47. _____؛ *توحید*؛ تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین، بی تا [الف].
48. _____؛ *من لایحضره الفقیه*؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا [ب].
49. صفار، محمد بن حسن (م 290)؛ *بصائر الدرجات*؛ تهران: اعلمی، 1404 ق.
50. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ *غالیان*؛ ج 2، مشهد: آستان قدس رضوی، 1388 ش.
51. طباطبایی، علامه سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1392 ق.
52. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی؛ *الاحتجاج*؛ نجف اشرف: مطبعة نعمان، 1386 ق.
53. طبرسی، فضل بن حسن (م 548)؛ *مجمع البیان*؛ تهران: ناصر خسرو، 1372 ش.
54. طریحی، فخرالدین (م 1085)؛ *مجمع البحرین*؛ تحقیق سید احمد حسینی، بی جا: مکتبه النشر، 1408 ق.
55. عاملی، حسین بن عبدالصمد (م 984)؛ *وصول الاخیار الی اصول الاخبار*؛ قم: مجمع الذخائر الاسلامی، 1410 ق.
56. عاملی نباطی، علی بن یونس (م 877)؛ *صراط المستقیم*؛ قم: مطبعة الحیدری، 1384 ش.
57. عباس حسن؛ *النحو الوافی*؛ ج 4، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
58. عبده، امام محمد؛ *شرح نهج البلاغه*؛ ج 1، قم: دار الذخائر، 1412 ق.
59. عتر، نورالدین؛ *منهج النقد فی علوم الحدیث*؛ ج 3، دمشق: دارالفکر، 1401 ق.
60. علامه حلی، یوسف بن مطهر (م 726)؛ *خلاصه الاقوال*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1417 ق.
61. فاضل لنکرانی، محمد؛ *مدخل التفسیر*؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، 1376 ش.
62. فیروزآبادی، مجدالدین (م 817)؛ *قاموس المحيط*؛ بی جا: بی تا.
63. قاسم‌پور، محسن؛ «بررسی تحلیلی تعابیر ناظر بر غلو و تفویض در منابع رجالی شیعه»، دو فصلنامه حدیث پژوهی، شماره 5، 1390 ش.

64. قمی، شیخ عباس (1359هـ): *الانوار البهیة فی تواریخ حجج الالهیة*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1417ق.
65. _____؛ *الکنی و الالقاب*؛ با مقدمه شیخ مهدی امینی، بی جا: بی نا، بی تا.
66. کلینی، محمد بن یعقوب (م 329)؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1365ش.
67. کورانی عاملی، شیخ علی؛ *معجم احادیث امام مهدی علیه السلام*؛ چ 1، قم: مؤسسه معارف اسلامی، 1411ق.
68. مازندرانی، مولی صالح (م 1081)؛ *شرح الکافی الجامع*؛ چ 1، بیروت: دار احیاء التراث، 1421ق.
69. مامقانی، شیخ عبدالله؛ *مقباس الهدایة*؛ چ 1، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1411ق.
70. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (م 1110)؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث، بی تا.
71. معرفت، محمدهادی؛ *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*؛ مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1384ش.
72. معروف حسنی، هاشم؛ *دراسات فی الحدیث و المحدثین*؛ بیروت: دار المطبوعات، 1398ق.
73. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1374ش.
74. میرداماد، محمدباقر حسینی استرآبادی (م 1041)؛ *الرواشح السماویة*؛ قم: دار الحدیث، 1422ق.
75. نائینی، رفیع الدین محمد بن حیدر (م 1082)؛ *حاشیه بر کافی*؛ قم: دار الحدیث، 1424ق.
76. نجاشی، احمد بن علی؛ *فهرست*؛ تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، 1416ق.
77. نمازی شاهرودی، شیخ علی؛ *مستدرک سفینة البحار*؛ چ 1، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
78. نوری، میرزا حسین (م 1320)؛ *خاتمة المستدرک*؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، 1416ق.
79. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (م قرن 8)؛ *منتخب انوار المصیئة*؛ قم: چاپخانه قیام، 1401ق.
80. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (م 1205)؛ *فوائد الرجالیة*؛ بی جا: بی نا، بی تا.